



بیانات در دیدار با رئیس و مسؤولان قوهی قضاییه - 20 شهریور / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا لازم می‌دانم مراتب سپاسگزاری خودم را از خداوند به مناسبت این که بحمدالله مجموعه‌یی با این کیفیت وجود دارد، ابراز کنم. هم خودم نسبت به بخش اعظم این مجموعه شناخت دارم و هم شهادت جناب آقای یزدی - آن طور که بیان کردند - برای هر کسی کافی است. ایشان، امروز بر امر قوهی قضاییه‌ی با این اهمیت تسلط دارند. در رأس این قوه، شخصی مثل جناب آقای یزدی قرار دارند که فضایلشان از قدیم الایام - نه فقط جدیداً - برای من روشن بوده و ما از سالهای پیش، به ایشان ارادت داشتیم. بحمدالله ایشان، علما و عملاً برای این امر مهم صالح و کافی هستند. خداوند هم توفیق داده که بتوانند از افراد و عناصری مؤمن و متعهد و آگاه به کار و مسؤولیت و دارای وجدان کار، برای این امر مهم استفاده کنند.

البته این ابراز سپاس، به معنای نفی مسؤولان گذشته نیست. ما همیشه نسبت به آن برادران محترم هم قلباً اطمینان و امید و علاقه داشتیم. حقا هم خیلی زحمت کشیدند؛ چه آن کسانی که از اول شروع کار قوهی قضاییه و تشکیل قوهی قضاییه‌ی جدید وارد امر و کار شدند و چه برادرانی که بعداً به آنها پیوستند. لیکن این مجموعه‌یی که فعلاً در برابر ماست و در رأس قوهی قضاییه قرار دارد، بحمدالله مجموعه‌یی است که می‌شود آن را کامل دانست؛ زیرا در آن از علما و فضلا و افراد غیر روحانی صالح و شایسته و وارد به کار و با سابقه در امور مختلف قضایی و غیرقضایی حضور دارند و من خدا را شاکرم که بحمدالله چنین وضعی پیش آمده است و متضرعانه و مبتهلانه از خدای متعال درخواست می‌کنم که به شما توفیق بدهد و کمکتان بکند؛ زیرا بدون هدایت و کمک الهی، نمی‌شود هیچ کاری را انجام داد و به عاقبت هیچ کاری امید بست. باید بخواهیم که خداوند ما را در گفتار و عمل، از لغزشها مصون و محفوظ بدارد.

به اعتقاد من، مسأله‌ی قوهی قضاییه از مسایل بسیار مهم است. در همین خصوص نکاتی را مطرح می‌کنم: نکته‌ی اول این است که تکلیف اصلی قوهی قضاییه، عبارت از اقامه‌ی قسط و عدل است. این، در حرکت و دعوت انبیا، شاید اصلیت‌ترین امر مربوط به زندگی مردم باشد. حالا آن مسایل معنوی و تعالی روحی و امثال اینها، به جای خود محفوظ است. در عین حال، آنچه که مربوط به اداره‌ی زندگی مردم می‌شود، هیچ چیزی به قدر عدل و قسط - نه در قرآن و نه در حدیث - مورد توجه قرار نگرفته است. البته، رفاه زندگی مردم و تأمین امنیت که یکی از لوازم زندگی آنهاست، وجود دارد؛ اما تکیه‌یی که روی عدل شده - که قیام همه‌ی امور بر قیام عدل می‌باشد - روی هیچ چیز دیگر نشده است.

البته، عدل فقط به وسیله‌ی قوهی قضاییه اجرا نمی‌شود؛ بلکه همه‌ی دست‌اندرکاران حکومت اسلامی به سهم خود در اقامه‌ی عدل موظف هستند؛ منتها ضامنش قوهی قضاییه است. اگر شما که قوهی قضاییه هستید، عادل باشید و در هر شرایط و نسبت به هر کسی - از شخص من تا آحاد مردم و مابین همه‌ی مسؤولان حکومتی - عدالت را هدف اصلی و غیرقابل اغماض بدانید، امکان ندارد که بتوانند از عدالت منحرف بشوند؛ زیرا دست قوی قاضی که هم به دنبال عدل است و هم به موارد اجرای عدالت - یعنی به مفهوم عدالت و آن چنان که باید عدالت را اجرا کند - بصیر است و هم به موارد تخلفش - یعنی خارجیات و موضوعات خارجی - آگاه می‌باشد، سراغ آن متخلف می‌آید و گریبان او را می‌گیرد و نمی‌گذارد که از عدل تخلف بشود.

پس، سلامت همه‌ی عالم به سلامت شما و دستگاهتان وابسته است. اگر این دستگاه سالم شد، همه‌ی دستگاهها - چه بخواهند و چه نخواهند ولو قسراً و جبراً - به سمت سلامت سوق داده خواهند شد. اگر خدای نکرده این دستگاه سالم نبود، همه‌ی دستگاهها هم سالم بنا بشوند، یقیناً به طرف عدم سلامت سوق داده خواهند شد؛ به خاطر این



که طبیعت انسان، طبیعت آسیب‌پذیری است و اگر دست قوی تضمین‌کننده بالایی سرش نباشد، به سمت عدم سلامت سوق داده خواهد شد. پس، اگر این دستگاه سالم شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که همه سالم خواهند شد و اگر این دستگاه سالم نبود، همه ناسالم خواهند شد؛ ولو در اول ناسالم نبودند. این، اهمیت دستگاه قضایی را می‌رساند.

بنابراین، اولین هدفی که باید در این‌جا مورد نظر باشد، اقامه‌ی قسط است. هرکسی که وارد دستگاه قضایی می‌شود، باید در درجه‌ی اول تکلیف خود را این بداند که در جامعه قسط و عدل اقامه بشود. حالا این قسط و عدل چگونه در جامعه اقامه خواهد شد - یعنی ملاک قسط و عدل چیست - آن بحث دیگری است. حکومت و قوانین ما اسلامی است و طبیعتاً قسط و عدل، جز با انطباق به قوانین اسلامی تحقق پیدا نمی‌کند. هرچه خلاف اسلام بود، عدل و قسط نیست؛ بلکه ظلم است. این، بحثی جداگانه است. به هر حال، آنچه که بالاخره عدل و قسط از آب در خواهد آمد، بایستی هدف اول قوه‌ی قضاییه باشد.

در تمام مراحل، مسؤلان بخشهای مختلف و قضاتی که خودشان مباشرتاً امر قضاوت را اجرا می‌کنند و دستگاههای دادرسی و مقدمات قضاوت و دادستانها و بازپرسها و ضباط قضایی و کسانی که می‌خواهند حکم قاضی را اجرا کنند و کسانی که از مقدمات تا زندان و یا بازداشت موقت مدخلیت دارند و مجازاتهای گوناگون را اجرا می‌کنند و نیز کسانی که در این مجموعه کار راه می‌اندازند، اعم از پشتیبانها و دفاتر آنها و غیره، باید مقصودشان این باشد که عدل اقامه بشود. این فرهنگ باید در قوه‌ی قضاییه به وجود آید.

البته، این از بالا و قله می‌جوشد و به دامنه سرازیر می‌شود. یعنی اگر ما در بالا، گوشه‌ی بی‌امری قسط و عدل خواهی و عدالت خواهی و دلسوختگی برای عدالت را کم ببینیم، لامحاله در دامنه نقایص زیادی به وجود خواهد آمد. در حقیقت، این شما هستید که "ینحدر منکم السیل". شما هستید که عدالت را به دامنه می‌ریزید تا همه این انگیزه را داشته باشند.

نکته‌ی دوم، مسأله‌ی اشخاص در قوه‌ی قضاییه است. من تصور می‌کنم که بهترین قوانین - بخصوص در قوه‌ی قضاییه - چنانچه در دست آدمهای ناسالم عملی (آدمهای فاسد) یا ناسالم فکری (افراد جاهل و بی‌سواد و نادان و بی‌عقل) قرار گیرد، به یک چیز بی‌خاصیت و احیاناً مضر تبدیل خواهد شد. پس، قانون خوب کافی نیست. یک وقتهایی گفته می‌شد که قوه‌ی قضاییه برای فلان کار قانون ندارد، ولی حالا این قانون وجود دارد؛ با این قانون چه کار می‌خواهیم بکنیم؟

مسأله این است که در قوه‌ی قضاییه، افراد باید اصلاح بشوند و ملاکهایی در نظر گرفته بشود. حالا من نمی‌گویم که این افراد و ملاکها، خیلی هم ایده‌آل باشند و دنبال افرادی بگردیم که شاید کم پیدا بشوند؛ اما در آن حد معقول، ملاکاتی را در نظر بگیرید که دیگر کمتر از آن نمی‌شود کسی داشته باشد. در قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، هر کسی که از این ملاک کم آورد، بی‌محبا او را از قوه‌ی قضاییه خارج کنید. یعنی قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، انسانی را که از ملاکات حداقل لازم، چیزی کم داشته باشد، بر نمی‌تابد. کسی که احیاناً فاسد و بدخواه و کج دست باشد، نمی‌تواند در این قوه بماند.

یادم می‌آید که در اوایل دوران ریاست جمهوری، جمع آقایان شورای عالی قضایی، پیش من تشریف آوردند. در آن جلسه، صحبت از قاضی‌پی شد که در شهری تخلفی کرده بود. من نظر خودم را درباره‌ی او مطرح کردم و گفتم سلیقه‌ام این است، شما آن را ارزیابی کنید و ببینید که آن را قبول دارید یا نه؟ گفتم: آن قاضی را در همان شهری که این تخلف را کرده، محاکمه کنید. اگر شلاق یا زندان و یا هرچیز دیگر است، در همان‌جا حکم را بر او اجرا کنید و بعد هم در همان شهر، او را دوباره بر مسند قضاوت بگذارید. گفتند: این کار، تشکیلات قضایی را تضعیف می‌کند. گفتم: به نظر من تقویت است؛ زیرا آن دادستان و یا حاکم شرعی که به خاطر تخلف، آن‌جا کتک را می‌خورد، بعد



که پشت آن مسند قضا نشست، خواهد گفت ببینید، مسأله‌ی قوه‌ی قضاییه این است؛ من حتی فاسد شدم، با من این کار را کردند. بنابراین، خودش دیگر اشتباه نخواهد کرد. این، انتقام و نقامت الهی است. او دیگر جرأت نمی‌کند علی‌الظاهر تخلف نماید؛ مگر آدمهایی واقعا مریض که تخلف می‌کنند. با اعمال این قاطعیت، دیگران هم خواهند گفت که ببینید، قوه‌ی قضاییه این است و چنین متخلفانی را خودش مجازات می‌کند.

البته، اگر بر اساس موازین قضا، مثلا دست قاضی‌یی قطع شده باشد، این دیگر مانع از قضاوت کردن است. من چنین مواردی را نمی‌گویم. آن جایی مورد نظرم است که ایرادی ندارد، مثلا لازم بوده باشد قاضی متخلف را تعزیر بکنند و بعدا بگویند من قاضیم؛ اما قاضی تعزیر شده. سینه‌اش را هم سپر می‌گیرد و سرش را هم بالا نگه می‌دارد و می‌گوید قضاوت اسلامی یعنی این؛ من خودم تعزیر شدم، شما دیگر چه می‌گویید؟! ...

نباید رحم کرد. ترحم در این جا، واقعا به معنای جفاکاری بر این امت اسلامی است. به نظر من، روی قضات فاسد باید بیش از اندازه‌ی مردم معمولی فشار آورد. جرم این افراد، به ملاک گناه در شب جمعه یا به ملاک گناه سادات یا به ملاک گناه شیعیان است که فرمودند: هر کدام از شما که گناه کنید، گناهتان دوبرابر دیگران است؛ چون "شین" برای ماست. باید از این قاضی انتقام گرفت. البته، انتقام الهی مورد نظر است، نه انتقام شخصی. اگر چنین فردی تخلف کرد، اگر توصیه قبول نمود، اگر کاری که از معیارها خارج است، انجام داد، در هر شرایطی که هست، باید به مجازات برسد. به نظر من، اگر این کار نشود، دستگاه قضایی درست نخواهد شد.

نکته‌ی سوم، استقلال است. راجع به استقلال قوه‌ی قضاییه، خیلی حرف زده شده است. استقلالهایی هم اعمال شده که به نظر من بعضی از این استقلالها، آن استقلال واقعی قوه‌ی قضاییه نبوده است. من نمی‌دانم حقوقدانها در باب مفهوم استقلال قوه‌ی قضاییه چه می‌گویند. لابد حرفهای زیادی هم هست که بعدا آقایان حقوقدانها روی آن بحث خواهند کرد؛ اما آنچه که من می‌فهمم، این است که قاضی در اجرای حکم الهی، منتظر دستور کسی و منتهی از نهی کسی نشود؛ چون حکم الهی است.

البته، مسأله‌ی مهم و مهم، حرف درستی است. اهم و مهم در همه‌ی احکام الهی است. در باب تراحم، جاهایی وجود دارد که چیزی اهم از دیگری است؛ اما موارد استثنای بسیار کوچک و کم را که در اجرای عدالت به وسیله‌ی پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهماالسلام) مشاهده می‌شود، کاری ندارم. روال کلی بایستی بر این باشد که استقلال قوه‌ی قضاییه به معنای حقیقی کلمه حفظ شود. اگر این استقلال انجام شد، یعنی معلوم گردید که نفوذ و وجهه و دست داشتن در دستگاهها، هیچ‌گونه تأثیری بر حکم کسی نمی‌گذارد، مردم خوشحال و امیدوار می‌شوند و مثل بچه‌یی که به دامن مادرش پناه می‌برد، به دامن قوه‌ی قضاییه پناه می‌برند.

من می‌گویم ما باید کار را به این جا برسانیم که اگر کسی در خیابان، کمترین تعرضی به حق کس دیگری کرد، او بگوید که من حالا سراغ قوه‌ی قضاییه می‌روم. یعنی واقعا این حرف را با اطمینان بگویند و خودش را به اندک عکس‌العملی محتاج ندانند. بنابراین، قوه‌ی قضاییه باید به معنای واقعی، مرجع و ملجأ و پناهگاه همه‌ی مردم باشد. ...

این هم نمی‌شود جز به همان استقلال. استقلال به این معناست که وقتی قاضی می‌خواهد حکم بکند، نگاه نکند که این حکم موجب خوشایند یا عدم خوشایند چه کسانی می‌شود. در دنیا معمول است که چشم آن قاضی را که در دستش ترازوست، می‌بندند. یعنی برای صدور حکم، چشمش بسته است. این چشم بستن، یک چیز سمبلیک بسیار درستی است. من کاری ندارم که چه کسی این جا نشسته است و در خطاب کردن افراد، یکی را با اسم و دیگری را با کنیه نمی‌آورم. من، به دو آدم فارغ و خالی از همه‌ی عناوین و اعتبارات کار دارم و درباره‌ی این دو نفر انسان می‌خواهم حل و فصل خصومت بکنم. آن جایی هم که خصومت نیست، همین‌طور حکم الهی را جاری بکنیم. نکته‌ی چهارم، قانون‌گرایی در قوه‌ی قضاییه است. در مورد قسط مطرح کردیم که ملاکش اجرای احکام الهی است.



در همین جا مایلیم قدری راجع به قانون صحبت کنم. به نظر من، قانون‌گرایی در قوه‌ی قضاییه، اهم امور است. اصلاً ملاک عدل و اقامه‌ی آن، قانون است. اگر چیزی بر طبق قانون تحقق پیدا کرد، عدالت است و خلاف عدالت آن است که برخلاف قانون انجام بشود. اصلاً ما که می‌گوییم باید در قوه‌ی قضاییه‌ی جامعه‌ی اسلامی و یا در هر جامعه‌ی دیگر عدل اجرا بشود، یعنی ما یک سری قوانین را معتبر می‌دانیم و آن را در وسط می‌گذاریم و همه چیز را با آن می‌سنجیم و هرچه که بر قانون منطبق شد، عدل است و هرچه که منطبق نشد، عدل نیست. در حال حاضر، ما قوانین متناقض و خلاف شرع و مبهم داریم. آنچه که خلاف شرع است، اعتبار ندارد. ملاک قانون، شرع است. اگر واقعا در قوانین نقصی داریم، از این بعد نقص را برطرف کنیم.

همین چند روز پیش شنیدم که یک نفر برای کارش به جایی مراجعه کرده بود و آن طرف هم برای انجام کار این فرد، رشوه می‌خواست است. مراجعه‌کننده رشوه نداده و آن طرف هم گفته من می‌دانم که تو حزب‌اللهی هستی و حتماً به یک ارگان و جایی ارتباط داری که این‌طور قرص و محکم حرف می‌زنی؛ اما آیا این پول را می‌دهی یا نمی‌دهی؟ اگر بدهی، طبق این بخشنامه عمل می‌کنم و کارت انجام می‌شود و اگر ندهی، طبق بخشنامه‌ی دیگر عمل می‌کنم که کارت انجام نشود! یعنی دو بخشنامه وجود دارد و راه برای من باز است! اینها قوانین مبهمی است که از متن آن می‌شود دو بخشنامه‌ی متناقض درآورد، یعنی اگر پول داد، این مأمور دولتی "له‌الخیار" می‌تواند بر طبق این بخشنامه عمل کند و اگر نداد، می‌تواند بر طبق آن بخشنامه عمل نماید. من نگاه می‌کنم که تو چه کسی هستی؛ اگر آدم خوب و خوش‌اخلاق و پول‌بده‌ی هستی، بر طبق این بخشنامه عمل می‌کنم و اگر آدم بداخلاق و سخت‌گیری هستی، بر طبق آن بخشنامه عمل می‌نمایم!

باید ابهام قوانین مبهم و تناقض قوانین متناقض برطرف بشود. باید ضد اسلامها، اسلامی بشود. یعنی اگر ما می‌خواهیم برگردیم و امام به قوانین و اصلاح آنها را انجام بدهیم، از این بعد نگاه بکنیم، نه این که حالا ما قانون کم داریم، بیاییم قانون بگذاریم. نه، الحمدالله قانون فراوان است.

حضرت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) مطلبی را در نظر داشتند که من هم در آن وقت عیناً همان نظر ایشان را قبول داشتم و الان هم قبول دارم و آن این است که در مواردی، چون وضع ما وضع بدی است و از آن خط منطقی و درست خیلی عقبیم و تا بخواهیم خودمان را به آن خط - که خط قانونی است - برسانیم، احتیاج به راه میان‌بر داریم و اگر بخواهیم از راه میان‌بر حرکت نکنیم، ممکن است تا آن‌جا می‌رسیم، کار از کار گذشته باشد، این جاست که حاکم شرع و "من‌له‌الخیار" در این امر، یک راه میان‌بر را اختیار می‌کند.

این، در اختیار همه نمی‌باشد و این‌طور نیست که هر کس و هر قاضی و هر دادستان و هر مسؤولی در گوشه‌ی بخواهد چیزی را برخلاف قانون بگوید و مطرح کند که این قانون، قانون دست و پاگیری است و ما جلویش را می‌بندیم. نه، این‌طور نیست. این اختیارات، موارد کاملاً محدودی دارد که خود آن، یک قانون است و "من‌له‌الخیار" در جامعه‌ی اسلامی وجود دارد که با اجازه و رأی و اذن او، می‌شود راه‌های میان‌بری را برای رسیدن به آن حداقل مشی کرد که از آن‌جا انسان شروع کند و بر اساس قانون حرکت نماید و برود. این، فقط مستثناست و لاغیر.

در مورد اداره‌ی قوه‌ی قضاییه، الحمدالله من از مجموعه‌ی که الان وجود دارد، واقعا احساس خیر می‌کنم. از این که بحمدالله با کمک هدایت الهی، جناب آقای یزدی برای تصدی این کار مطرح شدند و خود ایشان هم این بار بسیار سنگین را قبول کردند، خیلی خوشحالم. الحمدالله این کار شروع شد و ایشان هم واقعا همکاران خوب و شایسته و صالحی را انتخاب کردند.

نکته‌ی پنجم در همین ارتباط است. من می‌خواهم بگویم که برحسب تجربه‌ی که در کار اجرایی دارم و هشت سال مباشرتاً کار اجرایی داشتم و قبل از آن هم از اول انقلاب در امور اجرایی داخل بودم، اگر بخواهیم از لحاظ تشکیلاتی این کار سامان بگیرد و کار اجرایی دسته‌جمعی انجام شود، جز با همدلی و همکاری در سطوح بالا



امکان ندارد. یعنی اگر دونفر آدم صالح که به خودی خود، "من حیث هو هو" صالحند، اما "هما معا" آنها اشکال پیدا کند و نتوانند با همدیگر همکاری و معیت داشته باشند، اینها هر چند هم صالح باشند، نمی‌توانند کار راه ببرند. در حال حاضر، خوشبختانه زمینه هم آماده است. در شکل گذشته، پنج نفر در رأس قرار داشتند که دونفر از آنها را امام (ره) معین می‌کردند و ممکن بود که ایشان در معیارهای خود، امکان همکاری این دونفر را در نظر می‌گرفتند و ممکن هم بود که در نظر نمی‌گرفتند و ممکن هم بود که مصلحت اهمی به نظرشان بیاید که آن را ملاک قرار می‌دادند. از آن دونفر که می‌گذشتیم، سه نفر دیگر بودند که با انتخابات روی کار می‌آمدند. هیچ تضمینی در انتخابات نیست که در آن همدلی و همفکری وجود داشته باشد. بنابراین، مبنای کار بر این نبود که حتما باید تفاهمی بین آن پنج نفر باشد؛ اما الان این طور نیست. الان رئیس قوه‌ی قضاییه، با بصیرت و معرفت و مشورت و رعایت جوانب گوناگون، افرادی را انتخاب می‌کند؛ همچنان که جناب آقای یزدی بحمدالله حالا هم انتخاب کرده‌اند. قهرا در این جهت همدلی و همفکری، امکان همکاری می‌تواند ملحوظ بشود که در گذشته نمی‌توانست بشود. این مسأله‌ی همدلی و همکاری و اطمینان کردن به آن کسی که انسان مسؤلیت می‌دهد و مسؤلیت خواستن و اطمینان کردن به اختیارات و به قدر مسؤلیت به او سپردن و کار را به او محول کردن و مشورت مستمر در یک مجموعه‌ی کاملاً اطمینان‌بخش، به نظر من خیلی مهم است که بتواند کار قوه‌ی قضاییه را به جریان بیندازد و به شکل درستی تقسیم وظایف کند.

نکته‌ی ششم، مسأله‌ی جذب در قوه‌ی قضاییه است که به نظرم خیلی مهم می‌آید. قوه‌ی قضاییه باید جاذبه پیدا کند؛ یعنی واقعا باید علما و فضلا و حقوقدانها و افراد خوشفکر و صاحب نظر در مسایل، احساس کنند که برای همکاری با قوه‌ی قضاییه هیچ حالت منتظره‌یی ندارند. از اینها درخواست شود تا بلافاصله بیایند، حتی خودشان داوطلب شوند. باید روی این موضوع خیلی کار کرد تا ان شاءالله چنین حالتی به وجود آید و دست شما پر باشد و اگر در جایی خواستید شاخه‌یی را بزنید، دستتان نلرزد و احساس نکنید که کمبود پیدا خواهد شد. بنابراین، برای جذب واقعا باید برنامه‌ریزی بشود.

در همین زمینه، نکته‌ی دیگری به ذهن من می‌آید و آن این است که در باب تحقیق قضایی و کشف جرم، چیزهایی وجود دارد که شرعا ممنوع می‌باشد. بعضی از این تجسسها و تفحصهای زیادی و رفتن در بطون بعضی از مسایل، واقعا ممنوع است. واقعا نباید مجرم تراشی کرد. نباید بزور بگردیم یکی را پیدا کنیم و با اعتراف و اقرار و یا مثلا با شهادت زورکی، او را مجرم از آب در بیاوریم و احکام الهی را بر او جاری بکنیم. اصلا بنای کار بر این نیست؛ بلکه شرعا ممنوع است. برای جرم‌یابی، واقعا می‌شود متدلوژی آن را دنبال کرد. این، از جمله‌ی کارهای ماست. ما که می‌خواهیم قاضی را به معرفتی برسانیم و می‌خواهیم واقعا حقیقت را کشف کنیم، جا دارد که بر اساس همان مبانی اسلامی بگردیم ببینیم چه طوری می‌شود از طریق شهادت و قسم و...، حقیقتا این جرایم را آشکار کرد که هم عده‌ی کمتری از بی‌گناهها دچار نقیمت دستگاه قضایی و عوامل و ایادیش بشوند و هم تعداد بیشتری از مجرمان گرفتار گردند. این معنا، کاری تحقیقاتی است که به نظرم می‌آید می‌تواند انجام بشود.

نکته‌ی هفتم این است که در دنبال‌گیری مشکلاتی که در جامعه وجود دارد، واقعا اهم و مهمی درست کنیم. یعنی هیأت رئیسه و سیاستگذاران دستگاه قضایی - هر مجموعه‌یی که هستند - بنشینند موارد را "الاهم فی الاهم" کنند و مهمترین آنها را دنبال نمایند؛ چون واقعا امروز در جامعه موارد بدی وجود دارد که همه را باید دستگاه قضایی دنبال کند. ببینیم واقعا کدامها را بایستی در درجه‌ی اول قرار داد. الان مثلا در جامعه فساد و ارتشاء و جرایم ضد انقلابی و براندازی و خدعه و تزویر و جعل و امثال اینها وجود دارد. در میان این موارد، کدام از همه مهمتر است؟ من خیال می‌کنم اگر بخواهیم دنبال اهم بگردیم، همین مسأله‌ی فسادهای مالی و اخلاقی و ارتشاء و تزویر و امثال اینها، چیزهایی است که بخصوص از مردم سلب امنیت می‌کند و واقعا در رتبه‌های بالا قرار می‌گیرند. ...



حالت ناامنی واقعا در جامعه چیز بدی است، باید با آن مبارزه کرد. خدای متعال بر مردم قریش منت می‌گذارد و می‌فرماید: "الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف". حضرت ابراهیم به پروردگار عرض می‌کند: "رب اجعل هذا بلدا امنا". امنیت این قدر مهم است. ما که حکومت اسلامی هستیم، باید در جامعه‌مان امنیت وجود داشته باشد و مردم باید خاطرشان جمع باشد.

با مردم حرف بزنید و کارهای مثبت و اقدامات و تصمیمات خوبی را که انجام می‌گیرد، با آنها در میان بگذارید. مثلا بگویید برای افراد فلان دستگاه، فلان کارت را صادر کرده‌ایم که بعد از این، وقتی به عنوان مأمور دولت و یا دادستانی به سراغ مردم می‌آیند، این شبهه وجود نداشته باشد که از جای دیگر آمده‌اند. مردم باید توجیه بشوند، باید آموزش قضایی عمومی به آنها داده بشود و باید عدالتخواهی و اطمینان به انس با عدالت در جامعه مطرح شود. آن مسأله‌یی هم که جناب آقای یزدی راجع به اجازات امور مالی فرمودند، من حرفی ندارم. البته، آن چیزی را که اول گفتم، شامل اجازات حضرت امام در موارد خاص می‌شد. دلیلش هم این است که دایما افراد مختلفی به ما مراجعه کردند و مواردی را که حضرت امام (رضوان الله علیه) اجازه فرموده بودند، از من خواستند که اجازه بدهم. من هم مواردی را مطلقا و یا مشروطا اجازه دادم. غالبا این‌گونه بود. جایی را که اجازه نداده باشم، شاید نبود و یا خیلی نادر بود. حرفی نیست. شما واقعا به این که بشود کاری کرد، احق و اولی هستید.

در مورد قضیه‌ی اموال مجهول المالك و امثال اینها، حضرت امام طریقه‌ی دیگری برای آن درست کردند. در ابتدا اجمالی فرموده بودند که کارهایی انجام بشود، بعد خود ایشان خطاب به جناب آقای اردبیلی، راه و ممشای دیگری برای آن درست کردند که ما هم همان را تثبیت کردیم و گفتیم که همان ممشا عمل بشود و الان بناست ان شاء الله همان طور عمل بشود. طبعا همین آقایان قوه‌ی قضاییه مجریان آن کارها هستند، لیکن شرطش این است که بدانید کار چیست. من هیچ دریغی ندارم، من می‌دانم که دستگاه قضایی، حقا و انصافا به پشتیبانیهای فراوان مالی احتیاج دارد و نمی‌شود انتظار داشت که بدون کمک مالی، کاری انجام بگیرد. بودجه‌ی دولتی هم کم است. اگر بشود از راهی درست کرد، آماده هستیم که ان شاء الله هر کمکی که از ما بر می‌آید، انجام بدهیم. به هر حال، از خدای متعال برای جناب عالی و آقایان توفیق می‌خواهیم. مردم به هر حال، به قوه‌ی قضاییه امیدوارند. بایستی همه‌ی نیروها و تلاشها يك كاسه بشود که خدای نکرده امید و انتظارات مردم خدشه‌دار نشود. مردم الان خیلی خوشحال و امیدوار شده‌اند. شاید هم مقداری ناشی از سوءظنهایی بوده که در گذشته داشتند. البته، این سوءظنها بی‌خود بوده و واقعا وجهی نداشته است. آن آقایان هم واقعا خیلی زحمت کشیدند، از حق نباید گذشت. کارهای خیلی خوبی هم انجام گرفت. اگر چه درکنارش نابسامانیهای زیادی هم وجود داشت؛ اما حالا خدای متعال در دل‌های مردم امید و اطمینان و نور به وجود آورده است. طوری نشود که خدای نکرده نور امید در دل مردم خاموش بشود. آن وقت دیگر دوباره مردم را امیدوار کردن، خیلی سخت خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته